

تحولات سیاسی - اجتماعی جهان اسلام در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری و تاثیر آن بر شکل‌گیری رویکردهای نوین به تفسیر قرآن

^۱ سید کمال کشیک نویس رضوی

^۲ عباس احمدوند

^۳ محمد رحیم بیرقی

چکیده

در این مقاله با بررسی تاریخی، به روش مطالعه تطبیقی خُرد متوازن^۴، روش بهره‌گیری مفسران مسلمان از تفسیر قرآن به قرآن، که منبعث از جریان منطقی وحی، روشنگری درونی قرآن، قطعیت و صحت متن و تقدم متن بر دانش یا موضع مفسر بوده و تفسیرگری در آن فرآیند فهمی جامع از متن دانسته شده، به بررسی تحول این رویکرد تفسیری در سده چهاردهم هجری پرداخته و روشن خواهد کرد که چگونه این رویکرد تفسیری و مفسران طرفدار آن، چون علامه سید محمد حسین طباطبایی در "المیزان فی تفسیر القرآن" و الشیخ محمد الامین الشنقیطی در "أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن"، متن گرا بوده و ضرورت‌های فکری - اجتماعی عصر، آنان را به این رویکرد متوجه ساخته است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر متن گرایانه، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر در سده چهاردهم، علامه طباطبائی، الشیخ الشنقیطی.

۱- دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس دانشگاه علمی کاربردی مشهد

k.razavi1985@gmail.com.

۲- عضو هیأت علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، a_ahmadvand@sbu.ac.ir

m_r_beyraghi@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

4. Symmetrical Micro-comparison

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۴/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۵

درآمد: شرایط سیاسی، اجتماعی جهان اسلام در سده های سیزدهم و چهاردهم هجری

آنچه که با نام "بیداری اسلامی و اندیشه اصلاح گری" در سده چهاردهم هجری رخ نمود را، نمی توان بی توجه به پس زمینه های پدید آمدن آن فهمید. جامعه اسلامی در سده سیزدهم هجری رویدادهایی را نظاره گر بوده که سبب گام برداری برای تغییر در سده پس از آن شد؛ این رویدادها را می توان به دو دسته رویدادهای سیاسی و اجتماعی، تقسیم کرد. در این دوران، سرزمین های اسلامی با حاکمانی مستبد، که بر جان، مال و ناموس مسلمانان حاکم بودند و آنان را از پیشرفت باز می داشتند، گرفتار استعمار و استثمار دولت های اروپایی نیز بوده و علاوه بر مبارزه با استبداد داخلی، با استعمار خارجی نیز رویاروی شدند. (الخربولوطی، ۲۶۷ - ۲۶۹؛ العقد، ۳۵؛ میرآقایی، ۵۱)

جنبش های سیاسی این برهه از تاریخ یا در پی احیای خلافت عربی بودند، چون عبدالرحمن کوکبی، یا خواستار اصلاح شرایط داخلی سرزمین های اسلامی؛ برخی نیز در پی اصلاحات عمومی در دولت وقت و گروهی در پی حقوق گوناگون عرب ها بودند؛ و چون نجیب عازوری، گروهی در پی جدایی سرزمین های عربی از عثمانی. (الخربولوطی، ۲۷۵ - ۲۸۳؛ عنایت، ۳۲؛ منیر، ۱۳۰) شرایط اجتماعی جوامع اسلامی نیز چندان به سامان نبود؛ گسترش آگاهی مسلمانان از سابقه تمدنی خویش و شناخت عقب ماندگی های علمی، اقتصادی و اجتماعی جهان اسلام در برابر پیشرفت های غرب، که ادعای برتری دینی مسلمانان را به چالش می کشاند، همراه با تهاجم فرهنگی غرب و گسترش پدیده تبشیر در سرزمین های اسلامی به بهانه حمایت از مسیحیان شرق، تعهد و احساس پیوند با اسلام را در میان مسلمانان بر می انگیزت. (الخربولوطی، ۲۶۹؛ شریعتی، ۱ - ۳؛ موتگمری وات، ص ۲۰۰ - ۲۲۰؛ مغنیه، ۸ / ۱؛ العقد، ۳۶ و ۶۳).

این شرایط، پیش درآمد عصر بیداری اسلامی با چهره هایی چون سیدجمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، سیداحمدخان هندی و... بود، که به انگیزه اصلاح وضع مسلمانان به اندیشه اصلاح گری، به ویژه در عرصه دینی، رسیدند. (الخربولوطی، ۲۷۰ - ۲۷۱؛ میرآقایی، ۵۲)

۱- اندیشه اصلاح گری و پیامد آن

بی گمان مهمترین پیامد عصر بیداری اسلامی، اندیشه اصلاح گری بود؛ اصلاحاتی که باید

در فکر دینی، هویت مشترک اسلامی، اصل اجتهاد، توجه به دانش‌های نوین و به ویژه در نظام‌های سیاسی سرزمین‌های اسلامی، که در رنج استبداد داخلی و استعمار خارجی بودند، رخ می‌داد. اساس این اندیشه بازگشت به قرآن بود. (شریعتی، همانجا؛ هاشمی، ۳۰؛ طوقان، ۶۵ - ۶۷؛ سروش، ۱۶۸) جامعه اسلامی که در پی اصلاح‌گری بود، قرآن را معیار خویش قرار داد؛ اما آنچه مهم می‌نمود فهم قرآن متناسب با نیازهای روز جامعه اسلامی، برآمده از بیداری اسلامی، بود. برای دست‌یابی به این مهم، دیگر روش‌ها و رویکردهای کهن، که غبار بر فهم قرآن انداخته بودند، کارایی نداشت، در نتیجه دامنه اصلاح‌گری به تفسیر قرآن نیز کشانده شد و نگارش در روش‌های نوین تفسیر قرآن آغاز گردید. (صادقی‌تهرانی، ۱۸/۱؛ میرآقایی، ۵۵ - ۶۱؛ خوش‌منش، ۱۳۱)

۲-۱- تأثیر اندیشه اصلاحی بر تفسیرنویسی

بازگشت به منابع اصیل اسلامی و تلاش برای عقلانی‌سازی بنیادهای نظری دین، به ویژه در پی آگاهی از جنبش اصلاح‌دینی اروپا، پروتستان‌تیسیم، و تأکید پیروان آن بر کتاب مقدس و اینکه باید به آن نگاهی کلی کرد نه جزئی و کتاب مقدس خودش مفسر خویش است، از عوامل موثر در توجه به قرآن بود. (عزیز، ۸۱؛ هاشمی، ۴۰؛ عماره، ۲۲۴) یکی از مهمترین ابعاد تأثیرگذاری اندیشه اصلاحی در تفسیر قرآن، تنزل جایگاه تفسیر نقلی و اهمیت یافتن توجه به تفسیر قرآن براساس خود قرآن بود. در این روند بی‌اعتباری اسرائیلیات، اختصار در مباحث ادبی و لفظی، پرهیز از تفصیل در آیات الاحکام و میانه‌روی در تکیه بر روایات، جایگاه قرآن را در تفسیر بیش از پیش نشان می‌داد. (صادقی‌تهرانی، ۱۶/۱؛ صدر، ۱۰ - ۱۵؛ هاشمی، ۵۲) تفاوت تفاسیر نوین را با کهن، می‌توان در سه ویژگی انگیزه‌های تفسیری، گزینش موضوع‌های تفسیری نوین و روش‌ها دانست. (کریمی‌نیا، ۹۶؛ هاشمی، ۵۰) یکی از روش‌های تفسیری، که در این دوران به رویکردی تفسیری تغییر یافت، تفسیر قرآن به قرآن است؛ تفسیر قرآن به قرآن به مثابه روشی ریشه‌دار در سنت تفسیری مسلمانان، در کنار دیگر روش‌ها برای تفسیر بخشی از تفسیر قرآن به کار رفته است. (صدر، ۱۹؛ الصادقی، الجزء الثلاثون/ القسم الاول/ ۵؛ ۳۱۵، McAuliffe) در حالی که بایسته است آن را رویکردی مستقل به تفسیر، که خواستار مبنا قرار گرفتن قرآن در تفسیر است، دانست؛ زیرا دیگر رویکردها به سبب تطبیق بودن نه تفسیر، بی‌اعتبار شده و مفسرانی که در تفسیر از رویکرد قرآن به قرآن بهره برده‌اند، علاوه بر دوری از تفسیر به رأی، مفاهیم آیات را به سمت

خاصی هدایت نکرده و موضوع، روش و مستند را از قرآن به دست آورده اند؛ به همین علت باید آن را یک رویکرد نوین دانست، نه با نگرش روشی به آن، در دیگر رویکردها، به ویژه تفسیر موضوعی (حسینی شیرازی، ۱/ ۵۰ - ۵۲)، به کار بست. همچنین تاکید بر نظم و هماهنگی نظامند آیات قرآن، به ویژه از نظر معنا، در رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، پاسخی است برای روایات مدعی زیاده یا نقصان در قرآن و تطبیق های علمی نوین با آن. (شریعتی، ۵۲ - ۵۴؛ صادقی تهرانی، ۱/ ۲۶؛ صدر، ۲۳) از سوی دیگر رویکرد تفسیری قرآن به قرآن راه کاری برای وحدت اندیشه ای در جهان اسلام و احیاء جایگاه اجتماعی مناسب قرآن است. (صادقی تهرانی، ۱/ ۳۲ - ۳۸؛ عماره، ۲۲۵)

۲- رویکرد تفسیری قرآن به قرآن در المیزان علامه طباطبائی

۱-۲- آشنایی با علامه طباطبائی

علامه سید محمد حسین طباطبائی قاضی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ ه.ق) در خانواده ای معروف به دانش و فضیلت در تبریز به دنیا آمد (الآلوسی، ۳۶). او مقدمات علوم ادب فارسی، عربی، علوم دینی، منطق، فلسفه و کلام را در تبریز و مراحل بالایی تحصیل را در نجف اشرف (از ۱۳۴۴ ه.ق - ۱۳۵۴ ه.ق) سپری کرد. علامه با سفر به قم، به نیاز مدارس علمی در تدریس علوم قرآنی (تفسیر) و علوم عقلی (فلسفه اسلامی)، پی برد و تا پایان زندگانی علمی پر برکت خویش به این مهم پرداخت (الامین، ۹/ ۲۵۵؛ حسینی طهرانی، ۶۰ - ۶۲؛ الحیدری، ۱/ ۷ - ۱۵)^۱. علامه طباطبائی در شهر قم، علاوه بر پرورش شاگردان بسیار، به نوشتن آثار گران سنگ در زمینه های گوناگون علوم اسلامی به ویژه تفسیر و فلسفه پرداخت.

۲-۲- آثار علمی علامه طباطبائی

علامه طباطبائی آثار بسیاری به زبان فارسی و عربی، در زمینه های علوم اسلامی از خویش به جا نهاده است؛ از جمله آثار مهم ایشان پیرامون علوم قرآنی می توان "رساله ای در باره وحی"،

۱- با توجه به شهرت علامه طباطبائی در میان اهل علم، از بیان تفصیلی زندگی نامه ایشان اجتناب شد.

"قرآن در اسلام" و تفسیر گران سنگ ایشان "المیزان فی تفسیر القرآن"، را نام برد. همچنین آثاری چون "اصول فلسفه"، "تعلیقات بر الأسفار الأربعة" صدرالمتألهین ملاصدرا شیرازی (د. ۱۰۵۰ق)، "بداية الحمكة" و "نهاية الحكمة"، "الرسائل السبع"^۱ و..... از ایشان در فلسفه و کلام اسلامی به یادگار مانده است.

۲-۲-۳- المیزان فی تفسیر القرآن

المیزان فی تفسیر القرآن، از مهمترین کتاب‌های تفسیری جهان تشیع در سده چهاردهم هجری (عاجل الأسدی، ۴۰)، تفسیر قرآن را به طور کامل و از آغاز تا پایان بیان کرده است. علامه طباطبائی بنیانگذار یا تنها کسی نبود که در تفسیر قرآن، از خود قرآن بهره برد؛ بلکه ایشان خط ائمه اطهار (ع) را در تفسیر پی گرفت و برپایه نیازسنجی که به هنگام ورود خویش به قم برای حوزه علمیه انجام داد، به اهمیت طرح مباحث تفسیری از این دست پی برد و چندین دوره به تدریس تفسیر قرآن پرداخت و سپس مباحث را به صورت مجلداتی به چاپ رساند (سبحانی، ۳۶۷/۲؛ سند، ۳۷).

علامه طباطبائی در رویکرد خویش به تفسیر، بر مسلک های تفسیری پیشینیان خرده گرفته است که آنان آراء خویش را بر قرآن حمل می کرده اند. از این رو، کار آنان تفسیر نبوده، بلکه تطبیق آیات قرآن با حوادث و اخبار مربوط به گذشته مسلمانان بوده است (طباطبائی، ۸/۱). علامه طباطبائی اختلاف در آراء تفسیری را برخاسته از همین تطبیق مصداق آیات بر حوادث و شخصیت های تاریخی می داند. به عنوان نمونه، ایشان در بحث های علمی، بدون هیچگونه پیش فرض درباره یک علم، نخست به وجود مبحث علمی در یک آیه پی برده و بعد به تفسیر و توضیح آن با کمک آیات دیگر پرداخته و سپس دیدگاه قرآن را درباره آن موضوع بیان می کند (طباطبائی، ۷/۱).

دوران حیات علامه طباطبائی، دوران نشاط و تحولات عظیم فرهنگی - علمی در جهان اسلام بود. این نشاط و تحول، در تفسیر المیزان تاثیر گذاشته و علاوه بر تفسیر قرآن، آن را نمونه ای از توجه یک دانشمند مسلمان به اصلاح گری دینی، ساخته است (خرمشاهی، ۲۶۴؛ هاشم زاده، ۱۸۹). ایشان در پرتوی مطالعه و تفسیر قرآن، به جنبه های گوناگونی توجه داشته است که مهمترین

۱- شامل رسالة فی اثبات الذات، رسالة فی الصفات، رسالة فی الافعال، رسالة فی الوسائط بین الله والانسان، رسالة الانسان قبل الدنيا، رسالة الانسان فی الدنيا، رسالة الانسان بعد الدنيا، که در تبریذ به چاپ رسیده است، (الحیدری، ۴۸/۱).

آنها توجه به رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، طرح مباحث اجتماعی - اخلاقی می باشد (عیسی نژاد، ۱۸؛ رزاقی، ۲۱۵). او دعوت به اخلاقی زیستن را با سه عنوان، اخلاق انتفاعی، اخلاق با پاداش اخروی و سرانجام اخلاق معرفتی در دستور کار خود قرار داد (امینی، ۲۰۳ - ۲۰۷). علامه طباطبائی با توجه به پیشینه فلسفی خود، به مباحث فلسفی قرآن برای پاسخ گویی به فلسفه مادی نیز توجه داشت (رزاقی، ۲۱۸ - ۲۲۰). علامه طباطبائی پس از تفسیر قرآن به قرآن و کشف براهین قرآنی، مباحث فلسفی و براهین عقلی را به قرآن عرضه کرده است؛ ایشان با آگاهی، مرز میان تفسیر و فلسفه را مشخص و قرآن را معیار سنجش، حتی در فلسفه دانسته است (موسوی تبریزی، ۳۰۹ - ۳۱۴؛ خرمشاهی، ۲۶۸).

۲-۲-۴- رویکرد علامه طباطبائی در تفسیر قرآن به قرآن

رویکرد علامه طباطبائی در المیزان فی تفسیر القرآن، رویکرد تفسیر قرآن به وسیله قرآن است؛ ایشان بر سابقه دار بودن تفسیر قرآن به قرآن تأکید کرده و به نسیان سپردن آن را، سبب پنهان ماندن بسیاری از معارف قرآن دانسته است (طباطبائی، ۷۱/۱؛ ایزدی مبارکه، ۳۲). به اعتقاد علامه طباطبائی، قرآن کلامی واحد از مصدری واحد است. از این رو، وی خواستار مقدم داشتن متن قرآن در فهم آن و کنار نهادن تمام مقدمات ذهنی مفسر چون علم، فلسفه، عرفان و... است (الحیدری، ۹۷/۱ - ۹۹)؛ ایشان این موارد را تکمیل شونده به کمک قرآن دانسته، نه تکمیل کننده فهم قرآن. از این رو، علامه طباطبائی سیاق (مناسبت آیات) و بافت کلام را در تفسیر بسیار مهم دانسته است. به طور مثال ایشان در بازشناسی آیات مکی و مدنی و تأیید یا رد دیدگاه برخی مفسران در باره این آیات، به سیاق و بافت کلام توجه داشته است «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الاسراء، ۸۵؛ طباطبائی، ۱۳/۱۹۵؛ آلوسی، ۳۷۰؛ خرمشاهی، ۲۶۵؛ الحیدری، ۹۹/۱). در این رویکرد، تفسیر به رأی نمی تواند نمود یابد، زیرا تفسیر باید با سیاق (مناسبت آیات)، بافت کلام قرآن و عقل، مطابقت داشته باشد؛ متن (ظاهر) آیه حجت بوده و آن تفسیر باطنی که سازگاری با متن (ظاهر) دارد، پذیرفته می شود (موسوی سبزواری، ۶/۱ - ۷؛ صادقی تهرانی، ۱۸/۱؛ موسوی همدانی، مقدمه، ۲۱ و ۲۴؛ خرمشاهی، ۲۵۸).

و ۲۶۷).^۱ علامه طباطبائی، توجه به پیوستگی و همبستگی آیات را که از ویژگی‌های تفسیری سده چهاردهم هجری است، ابزار تفسیر قرآن ساخته و با این رویکرد یعنی تفسیر قرآن به قرآن، اعجاز قرآن را در تبیین خویش و رفع هرگونه تناقض میان آیات، نشان داده است (موسوی همدانی، مقدمه، ۲۰؛ رزاقی، ۲۱۵ و ۲۱۸؛ ۲۰۵ - ۲۰۴، ۴، Mir). همچنین در این رویکرد، آشنایی با محکمت و عرضه متشابهات بر آنها، رعایت ترتیب آیات براساس زمان نزول، جایگاه آیات در سوره ها، فهم مردم و زمانه آنان، بسیار قابل توجه است (الآلوسی، همانجا؛ جعفری، ۷۲/۲).

علامه طباطبائی کوشیده است تا با روش تجزیه ای (سوره به سوره) در ابتدای هر سوره، موضوع اصلی هر سوره را، که "بیان" یا "غرض سوره" می نامد، به خواننده بشناساند (خرمشاهی، ۲۶۰). علامه طباطبائی با آوردن این مقدمه، تفسیر خود را به روش محمد عبده نزدیک کرده و در بررسی آیات ابتدایی، انتهایی، سیاق سوره و تقسیم سوره به بخش‌هایی با مفهوم درونی، به همان راهی رفته که رشید رضا در تفسیر خود پیش گرفته بود (خرمشاهی، ۲۷۱؛ - ۸۵، McAuliffe). علامه طباطبائی برخلاف مفسران پیشین، هر آیه را در ارتباط با آیه دیگر تفسیر کرده است. در این بخش به آیه‌های دیگر نیز، که بر یک سیاق دلالت دارند، اشاره شده، که می‌توان آنها را آیات کلیدی قرآن (آیات توحیدی یا غرر آیات) برای تفسیر قرآن به قرآن دانست. دریافت معانی یک دسته از آیات به وسیله گروهی دیگر از آیات، سبب شده تا برخی مفسران و متخصصان علوم قرآن، اثر علامه طباطبائی را گام نهادن در عرصه تفسیر موضوعی بدانند (الآلوسی، همانجا؛ موسوی همدانی، مقدمه، ۱/۲۵؛ خرمشاهی، ۲۵۶). علامه طباطبائی پس از این بخش، به بحث روایی که در آن از منابع شیعه و سنی بهره برده، پرداخته است (نفیسی، ۹۶). اختصار و استقلال در بیان مطالب، پرهیز از استناد به هرگونه فرضیه غیر مبرهن، در نیامیختن مباحث فقهی و کلامی با تفسیر، که علامه طباطبائی جای آنها را در علم فقه و کلام می‌داند نه تفسیر و پرهیز از روش سنتی لغت شناسی و نحو، از ویژگی‌های این بخش از تفسیر هر سوره در «المیزان» است (موسوی همدانی، مقدمه، ۲/۲۲؛ خرمشاهی، ۲۶۷ - ۲۷۰).

۱- تفسیر علامه طباطبائی در آیه ۴۰ مریم خلاف ظاهر است و در آیه ۷۶ الحج نیز چندان نزدیک به نظر نمی‌رسد، (مکارم شیرازی، ۱۳/۷۴ و ۱۴/۱۸۰).

در عین حال، علامه طباطبائی بحث روایی را با توجه به پیشینه این گونه تفسیر در جهان اسلام، به طور مطلق رها نساخته؛ بلکه در برخی موارد، بهره‌گیری از سنت، راه‌گشای ایشان در تفسیر بوده است (طباطبائی، ذیل النجم، ۱۳؛ قرشی، ۳/ ۲۴۸؛ خرمشاهی، ۲۵۷). اهتمام علامه طباطبائی به نقل‌های متعدد یک روایت از امتیازهای بحث روایی المیزان است. ایشان در بحث روایات، به گزینش سالم‌ترین روایت، که وابسته به همسویی و سنجش آن با قرآن است، بسنده کرده و آن را از مباحث تفسیری خویش جدا ساخته است. علامه طباطبائی درباره سند روایات به سه روش عمل کرده است: حذف کامل سند، آوردن نخستین راوی و آوردن سند کامل به ویژه در مورد آیه ولایت (موسوی همدانی، مقدمه/ ۲۱؛ نفیسی، ۹۰ - ۹۶). علامه درباره اسرائیلیات موضعی شدید داشته و بسیار سخت‌گیرانه عمل کرده است (الآلوسی، ۳۷۲؛ خرمشاهی، ۲۶۶). از نکات جالب توجه در بحث روایی علامه طباطبائی، اشاره به روایات مشترکی است که در متون شیعی و سنی به یک صورت نقل شده است.

علامه طباطبائی در تفسیر آیات قرآن، به منابع فراوانی مراجعه و استناد کرده است؛ در این میان توجه ایشان به منابع اهل سنت، به ویژه الدر المنثور سیوطی، نشان از ژرف‌کاوی او در توجه به آراء صاحب‌نظران، دیدگاه‌های مفسران معاصر و نقد برخی آراء آنان برای کامل کردن بحث دارد (الآلوسی، ۳۷۰؛ خرمشاهی، ۲۶۰ - ۲۶۴). علامه طباطبائی همچنین با پرهیز از استطرادها و بحث‌های دراز دامن، مانند بحث‌های لغوی، نحوی و بلاغی آیات، اختلافات قرائت را تا آنجا که به روشن‌سازی مطلب کمک می‌رسانند، مورد توجه قرار داده است (طباطبائی، ۱۳/ ۱؛ آلوسی، ۳۷۲ - ۳۷۳).

۳- رویکرد تفسیری قرآن به قرآن در اضواء البیان شنقیطی

۳-۱- آشنایی با محمد امین شنقیطی

محمد الامین بن محمد بن فال الخیر الحسنی الجکنی الشنقیطی (۱۳۲۵ - ۱۳۹۳ ه.ق) در تنبکتو از روستاهای منطقه شنقیط^۱ در کشور موریتانی، به دنیا آمد. خاندان وی به علم و ادب

۱- برای آگاهی بیشتر از تاریخ و جغرافیای شنقیط نک: (الدلیشی الخالدی، ۱۳۹۶ ه.ق/ ۱۹۷۶ م، ص ۱۹ به بعد).

مشهور بودند و او مقدمات علوم عربی را نزد دایی خویش شیخ عبدالله بن محمدالمختار الشنقیتی، فراگرفت. شنقیتی در ده سالگی قرآن را حفظ و علم قرائات را از محمدبن احمدبن محمد المختار الشنقیتی آموخت (إلشمی، ۹۹/۱؛ الدلیشی الخالدی، ۱۴). او دانش‌هایی چون انساب العرب، ایام العرب و سیره نبوی را از زنان قبیله خویش یعنی بنی جکنی، به ویژه همسر دایی اش، عائشه بنت الامین الجکنیه فراگرفت (إلشمی، ۱۰۱ و ۱۶۷). پس از آن شنقیتی با حضور نزد بزرگان قبیله جاکان به تحصیل علمی چون اصول فقه و فقه مالکی، بلاغت، حدیث و اندکی تفسیر پرداخت و منطق و آداب بحث و مناظره را از راه مطالعه شخصی و بدون تلمذ نزد هیچ استادی، فرا گرفت (إلشمی، ۱۰۲ - ۱۰۳ و ۱۷۰ - ۱۷۳). وی پس از فراگیری دانش‌های دینی، در زادگاه خویش به تدریس و قضاوت پرداخت (همو، ۲۱۰ - ۲۱۲). شنقیتی برای انجام فریضه حج، در سال ۱۳۶۷ه.ق به سرزمین وحی حجاز، گام نهاد و تا پایان زندگانی خویش، که دوران درخشان زندگانی علمی اش بود، در کشور عربستان سعودی ماند (همو، ۲۱۴ - ۲۱۶).

شنقیتی در مراکز علمی عربستان همچون «الجامعة الإسلامية» (ت ۱۳۸۱ه.ق) و «دارالحديث» مدینه، «رابطة العالم الاسلامی» و «مؤتمر الحج السنوی» مکه، «کلیه الشریعه و اللغة»، «معهد القضاء العالی» شهر ریاض، به تدریس، سخنرانی و پرورش شاگردان اشتغال داشت (إلشمی، ۲۱۷ - ۲۲۸). از شاگردان برجسته شنقیتی در سرزمین وحی می‌توان به شیخ حمّاد الانصاری، شیخ عبدالعزيز آل صالح، شیخ محمدبن العثیمین و شیخ عطیه محمد سالم (د. ۱۴۲۰ه.ق) اشاره کرد. شیخ عطیه محمد سالم قاضی مدینه و مدرس حرم نبوی (ص) بود که بیش از بیست سال درس و حضر شنقیتی را همراهی کرد و تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن وی را تکمیل و با زندگی نامه او به چاپ رساند (همو، ۱۹۱ - ۱۹۳).

۲-۳- آثار علمی شنقیتی

شنقیتی آثار فراوانی در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی تالیف کرده است. بیشتر این آثار به چاپ رسیده و برخی همچنان دستنویس مانده است. از آثار شنقیتی می‌توان به "تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن" در تفسیر، «بیان الناسخ والمنسوخ من آی الذکر الحکیم»، «دفع إیهام الاضطراب عن آیات الکتاب» و «منع جواز المَجَاز فی المُنَزَّل للتعبد والإعجاز» در علوم

قرآنی، «مُدَّکَّرَة اصول الفقه» و «نثرالورود علی مراقی السُّعود» در علم اصول، «النظم الکبیر فی فروع مذهب مالک» و «النظم فی علم الفرائض» در فقه، «آداب البحث والمناظرة»، «ألفية المنطق»، «شرح علی سُلَّم الأخصری» و «المنظوم وشرح فی فن المنطق» در علم منطق و... اشاره کرد (إلشیمی، ۲۵۵ - ۳۲۲).

۳-۳- تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن

این تفسیر، از مهمترین کتاب های تفسیری جامعه اهل سنت در سده چهاردهم هجری به شمار می رود (العباد البدر، ۳/۱). شنقیطی تفسیر قرآن را از سوره الفاتحه (حمد) آغاز و تا سوره المجاذله (سوره ۵۸، اول جزء ۲۸) ادامه داده است. سه جزء باقی مانده را، شاگرد وی عطیه محمد سالم، با همان رویکرد شنقیطی به تفسیر قرآن، به پایان رسانده است. (الرومی، ۱۶۴؛ السبت، ۱، ۱۰۹). پیش از شنقیطی، در میان اهل سنت و جماعت، تفسیر قرآن به قرآن، به صورت کامل انجام نگرفته بود. از این رو، شنقیطی در کتاب خود با رویکرد توضیح متنی (بافت/سیاق) آیات قرآن با قرآن و بسط آن از یک آیه به آیه دیگر، تفسیری کامل فراهم آورده است (علی ابراهیم، ۷؛ الطیار، ۱۱۰؛ 41، Salwa). شنقیطی به عنوان یک مومن، اعتبار ویژه ای برای تفسیر قرآن به قرآن قایل بود؛ زیرا به اعتقاد وی، خداوند آگاه ترین کس به تفسیر (معنی) کلام خویش است و دانشمندان جهان اسلام بر برتری تفسیر قرآن به قرآن توافق دارند. همچنین در این رویکرد تفسیری به سبب اتکای صرف به آیات قرآن، پابندی به مذهب، مسلک یا گرایش خاص فکری، مطرح نیست (شنقیطی، ۱/۸؛ الرومی، همانجا؛ إلشیمی، ۱/۳۴۳). در روش شنقیطی با بهره گیری از تفسیر قرآن به قرآن، احکام فقهی دقیق و مستدل به آیات استنباط شده و مسایل ادب عربی چون صرف، نحو و مسایل لغوی چندان مورد توجه واقع نشده است (الرومی، همانجا). شنقیطی در تفسیر خود، نگاهی اخلاقی - اجتماعی (اصلاحی) داشته و این رویکرد تفسیری را سبب توفیق بیشتر برای درک و عمل به فرامین الهی دانسته است (شنقیطی، ۱/۹).

۳-۴- رویکرد شنقیطی در تفسیر قرآن به قرآن

شنقیطی به جای اصطلاح تفسیر، از کلمه «بیان» (ابن فارس، ذیل "فسر"؛ جوهری، ذیل "فسر"؛ زرکشی، ۱۴۷-۱۴۸؛ شریف، ۱/۲۸؛ الجدیع، ۲۷۹؛ عجم، ۱۱۲/۲) استفاده کرده و آن را در

برابر «مُجمل» (شنقیطی، ۳۹/۱) به کار برده و تفسیرگری را فرآیند فهمی جامع از متن قرآن، هم در سطح مفردات هم در عبارات، دانسته است. وی گونه‌های بیان (تفسیر) را در قرآن برای مُجمل‌های آن بسیار دانسته و در مقدمه، شماری از آنها را توضیح داده است (شنقیطی، ۳۹-۹/۱؛ ایشمی، ۳۳۶). مجمل‌های قرآن را، که شنقیطی آنها را نیازمند بیان (تفسیر) دانسته، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- آن دسته از مجمل‌ها که تبیین نحوی برای بیان آنها راه‌گشاست. از این دسته می‌توان به مواردی از قبیل امکان ارجاع ضمیر به چند مرجع، ابهام در اسم جنس یا صله موصول، اشتراك در اسم، فعل یا حرف، ظرف زمانی یا مکانی مشترک میان آیات، اشاره کرد که می‌توان با شناسایی آنها، بیان (تفسیر) یک آیه را در دیگر آیات به دست آورد (شنقیطی، ۱۷/۱، ۱۳ و ۲۰).
- ۲- مجمل‌هایی که کشف ارتباط معنایی میان آیات، آنها را بیان (تفسیر) می‌کند. از این مجمل‌ها می‌توان به مواردی همچون پرسش و پاسخی روشن‌کننده درآیه‌ای دیگر، بیان شدن زوایای بیشتر رخدادی درآیاتی دیگر، یکسان بودن کاربرد اصطلاحی در آیات و ابهام به دلیل آیه‌ای دیگر، اشاره کرد (شنقیطی، ۱۷/۱، ۱۹ و ۲۳).

در نگاه تفسیری شیخ شنقیطی، آیات به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- آیاتی که تنها بخشی از آنها تفسیر شده است؛ (برای نمونه نک: ذیل تفسیر البقره، ۴۵، به العنکبوت، ۴۵ و طه، ۱۳۲، شنقیطی، ۱۳۷/۱؛ ایشمی، ۳۵۴/۱) ۲- آیاتی که تفسیرشان در یک آیه به طور کامل و در یک جا ذکر شده است (برای نمونه نک: ذیل تفسیر الکهف، ۲۶؛ شنقیطی، ۴/۸۰؛ ایشمی، ۳۵۶/۱) ۳- آیاتی که تفسیرشان به بخشی از آیه یا تمام آیه پس از آن باز می‌گردد (برای نمونه نک: ذیل تفسیر طه، ۸۶، به طه، ۸۷؛ شنقیطی، ۴۹۱-۴۹۶؛ ایشمی، ۱/۳۵۷) ۴- آیاتی که تفسیرشان به کمک بخش دیگری از آیات همان سوره بیان می‌شود (برای نمونه نک: ذیل تفسیر النجم، آیات ۳۳-۴۱؛ شنقیطی، پیشین، ۷/۷۱۱؛ ایشمی، پیشین، ۱/۳۵۸).

شنقیطی برای تفسیر آیات مذکور در قالب‌های بالا، از سه روش عمده بهره برده است:

- یک- تماثل آیات: در این روش، شیخ شنقیطی آیاتی را که از نظر معنا و لفظ اشتراك دارند، گردآورده و با فهم هر آیه در موضع خود، به بیان (تفسیر) آیه مورد نظر خویش پرداخته است (برای

نمونه نک: ذیل تفسیر الاسراء، ۶۱ با البقره، ۳۴، الحجر، ۳۱ و ص / ۷۴ - ۷۶، شنیطی، ۲۳۷/۳؛
إلشمی، ۳۵۹/۱)

دو- ایضاح: در این روش، شیخ سعی می‌کند یک آیه را به کمک آیاتی که در ظاهر با هم اشتراکی ندارند؛ اما در معنا، میان آنها پیوندی یافت می‌شود، تفسیر کند (برای نمونه نک: ذیل تفسیر البقره، ۴۷ با البقره، ۴۹ و ۵۷، القصص، ۵ و ۶، شنیطی، ۱۳۶/۱؛ إلشمی، ۳۶۳/۱ - ۳۶۴).

سه- إحاله: ارجاع دادن تفسیر آیه‌ای به آیات مشابه در معنا یا لفظ، که تفسیر آنها پیش تر بیان شده است (شنیطی، ۵۸۷/۴؛ إلشمی، ۳۶۶/۱).

این رویکرد به تفسیر آیات و پیوند آنها و عدم تلقی سوره به مثابه واحدی پیوسته، نشان می‌دهند که شیخ شنیطی با آنکه در تفسیر قرآن رویکرد عصری را پذیرفته، اما در عمل همچنان از پیشینیان پیروی کرده است.

نتایج مقاله

از آنچه گذشت، چنین بر می‌آید که بهره‌گیری دانشمندان مسلمان از روش تفسیری قرآن به قرآن در سده‌های پیشین وجود داشت؛ اما در سده چهاردهم هجری تحوّل شدیدی یافت و به رویکردی جدی و جدید در تفسیر کلام خداوند مبدل شد.

تفسیر قرآن به قرآن، روشی منبعث از جریان منطقی وحی و روشنگری درونی قرآن است که در نتیجه تأکید بر مُبیین بودن قرآن در همه چیز، به ویژه تفسیر خویش، بالندگی یافته است. در این رویکرد تفسیری، تفسیرگری فرآیند فهمی جامع از متن قرآن، هم در سطح مفردات و هم در عبارات، دانسته شده است. همچنین توجه به قرآن، به مثابه نخستین منبع در تفسیر، توجه به آگاهی خداوند از معنی (تفسیر) کلام خویش، ویژه بودن واژگان قرآن و لزوم تبیین آنها با دیگر واژگان قرآنی، ارتباط موضوعی آیات و تناسب آنها با یکدیگر، رعایت ترتیب سوره‌ها و نزول آیات، قطعیت و صحت متن قرآن، از ویژگیهای اساسی این رویکرد تفسیری به شمار می‌رود.

این رویکرد به ویژه در گفتگوهای بین ادیانی، ضمن تأکید بر شناسایی موضوع، روش و مستند از قرآن، تأیید سلامت روایات در همسویی و سنجش آنها با قرآن، تقدم قرآن (متن) بر دانش

تحولات سیاسی - اجتماعی جهان اسلام در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری و ... ۱۲۳

یا موضع مفسر، تحذیر و پرهیز از اعمال نظر مفسر، به مانند تفسیر به رأی که از نگاه مفسر به متن، بر می خیزد، تاکید بر کارایی این رویکرد در حفظ قرآن از تحریف معانی الفاظ و کشف معانی تازه و معارفی ناب از قرآن، که پاسخ گوی نیازهای فکری-اجتماعی هر عصری می تواند باشد، مفسران طرفدار این رویکرد تفسیری را، چون علامه سید محمد حسین طباطبایی در "المیزان فی تفسیرالقرآن" و الشیخ محمد الامین بن محمد الشنقیطی در "أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن"، به متن گرایی و مؤلف محوری، در تفسیر نزدیک ساخته است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آلکوسی، علی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، معاونیه الرئاسة للعلاقات الدولية فی منظمة الاعلام الاسلامی، طهران، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۳- همو، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، مترجم، سیدحسین میرجلیلی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۰ ش.
- ۴- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، شرح کتاب مقدمة فی اصول التفسیر، محمد عمر سالم بازمول، بی‌جا، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۵- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- الامین، السید محسن، أعیان الشیعة، حقه وأخرجه حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۳ م.
- ۷- الجدیج، عبدالله بن یوسف، المقدمات الاساسية فی علوم القرآن، مرکز البحوث الاسلامیة، لیدز-بریطانیا، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق/۲۰۰۱ م.
- ۸- امینی، ابراهیم، "اخلاق در المیزان"، یادنامه علامه طباطبائی؛ مقالات ارائه شده در کنگره سالانه بزرگداشت علامه طباطبائی و بررسی آثار و افکار ایشان در دانشگاه تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۶۸ ش، صص ۲۰۱-۲۱۱.
- ۹- ایزدی مبارک، کامران، "مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن و نمودهای بهروری از آن در بینش علامه طباطبائی"، الهیات، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش، صص ۲۵-۴۴.
- ۱۰- جواد آملی، عبدالله، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت، بی تا، چاپ افست تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۲- حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن إلى الأذهان، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۲۴ ه.ق.
- ۱۳- الحیدری، سید کمال، اصول تفسیر والتأویل: مقارنة المنهجية بین آراء الطباطبائی و أبرز المفسرین، دارفرق، ایران، ۱۴۲۷ ه.ق/۲۰۰۶ م.
- ۱۴- حسینی طهرانی، محمد حسین، مهر تابان، انتشارات نور ملکوت قرآن، مشهد، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۱۵- الخربلوطی، علی حسنی، اسلام و خلافة، دارالبیروت للطباعة والنشر، بیروت، ۱۹۶۹ م.
- ۱۶- خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، مرکز نشر فرهنگی شرق، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۷- خوش منش، ابوالفضل، "تفسیر اجتماعی قرآن و بیداری اسلامی"، پژوهش و حوزه، شماره ۳۰ و ۳۱، تابستان و پائیز ۱۳۸۶ ش، صص ۱۲۹-۱۵۶.
- ۱۸- الدلیشی الخالدي، عبداللطیف، من اعلام الفكر الاسلامی فی البصرة؛ الشيخ محمد أمين الشنقيطي، وزارة الاوقاف والشئون الدينية، الجمهورية العراقية، بغداد، ۱۳۹۶ ه.ق/۱۹۷۶ م.
- ۱۹- الرومی، فهد، بحوث فی اصول التفسیر و منهجه، مكتبة التوبة، الرياض، ۱۴۱۹ ه.ق.
- ۲۰- راس، لرد کین، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران، کهکشان، ۱۳۷۳.
- ۲۱- رزاقی، ابوالقاسم، "باعلامه طباطبائی در المیزان"، یادنامه مفسر کبیر اسـتادعلامه طباطبائی، شفق، قم، تیر ماه ۱۳۶۱ ش، صص ۲۰۹-۲۴۹.
- ۲۲- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت-لبنان، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م.

- ۲۳- السبّیت، خالد بن عثمان، قواعد التفسیر، دار ابن عفّان، [بی جا]، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱هـ.ق.
- ۲۴- سبحانی، جعفر، مفاهیم قرآن، گردآوری جعفر الهادی، موسسه امام الصادق (ع)، قم، ۱۴۲۰هـ.ق.
- ۲۵- سروش، عبدالکریم، از شریعتی، موسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۸۴ش.
- ۲۶- سند، الشیخ محمد، الإمامة الإلهیة، مرکز الأبحاث العقائدية، النجف، ۱۴۲۱هـ.ق.
- ۲۷- شریعتی، محمدتقی، تفسیرنویں، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۶ش.
- ۲۸- شریف، میر سید، التعریفات، ناصر خسرو، تهران، ۱۴۱۲ق.
- ۲۹- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، افکار، ۱۳۷۵.
- ۳۰- الشنقیطی، محمدالامین، اضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، إشراف بکربن عبدالله ابوزید، دارعلم الفوائد، جدة، [بی تا].
- ۳۱- الصادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، دارالتراث الاسلامیة، الجزء الثلاثون، القسم الاول، بیروت، ۱۳۹۴هـ.ق.
- ۳۲- همو، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
- ۳۳- صادقی، محمد، "گفت و گو با استاد دکتر محمد صادقی"، پژوهش های قرآنی، شماره ۱۰ و ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۶ش، صص ۲۸۴-۳۰۵.
- ۳۴- صدر، موسی، امان الله فرید، "تحولات تفسیرنگاری در قرن چهاردهم"، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۷ و ۸، پائیز و زمستان ۱۳۷۵ش، صص ۱۰-۲۹.
- ۳۵- طوقان، قدری حافظ، مقام العقل عند العرب، دارالقدس، بیروت، ۲۰۰۲م.
- ۳۶- الطیار، مساعبدین سلیمان، شرح مقدمه فی اصول التفسیر لابن تیمیة، دارابن الجوزی، الرياض، ۱۴۲۶هـ.ق.
- ۳۷- العباد البدّر، عبدالمحسن بن حمد، أهمية العناية بالتفسیر والحديث والفقہ، الجزء الاول، بی جا، بی تا.
- ۳۸- عجم، رفیق، موسوعة مصطلحات ابن خلدون والشریفة علی محمد الجرجانی، مكتبة لبنان ناشرون، بیروت، ۲۰۰۴م.
- ۳۹- عرب صالحی، محمد، تاریخی نگری و دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- ۴۰- عزیز القس، فهیم، تاریخ علم التفسیر، القاهرة، دارالثقافة المسيحية، بی تا.
- ۴۱- العقاد، عباس محمود، الاسلام فی قرن العشرين، نهضة مصر، [بی جا، بی تا].
- ۴۲- عمارة، محمد، الاسلام بین التنویر والتزویر، دارالشوق، القاهرة، الطبعة الثانية، ۱۴۲۳هـ.ق/ ۲۰۰۲م.
- ۴۳- عمیدزنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۴۴- علیزاده، بیوک، "علامه طباطبائی، فیلسوفی نوصدرایی"، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۵ش، صص ۲۳-۳۸.
- ۴۵- عیسی نژاد، سیدمحمد، "تقارن و تغایر نظریه تفسیری علامه طباطبائی و مکتب تفکیک"، گلستان قرآن، شماره ۱۹۲، پائیز ۱۳۸۳ش، صص ۱۸-۲۱.
- ۴۶- عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۴۷- عاجل الأسدی، قیصر کاظم، البحث القرآنی عند د. محمدحسین علی الصغیر، رسالة الماجستير، جامعة الکوفة، کلیة الفقه، کوفة، ۱۴۲۹هـ.ق/ ۲۰۰۸م.

- ۴۸- علی ابراهیم، عبدالمجید بن محمد، ترجیحات الشیخ الشنقیطی فی تفسیره اضواء البیان، رساله جامعه لئیل درجه الماجستیر فی قرآن وعلومه، إشراف الدكتور محمد محمد زنائی، جامعه ابن سعود الاسلامیه، المملكة العربیة السعودیة، ۱۴۲۳ه.ق.
- ۴۹- فاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی، تهران، توس، ۱۳۸۵
- ۵۰- فتح الله، وسیم، الاختلاف فی التفسیر؛ حقیقه واسبابه، بی جا، بی تا.
- ۵۱- فلسفی، نصرالله، تاریخ قرن نوزدهم و معاصر، تهران، بی تا
- ۵۲- کریمی نیا، مرتضی، "امین خولی بنیان گذار مکتب ادبی در تفسیر"، برهان و عرفان، شماره ششم، زمستان ۱۳۸۴ش، صص ۹۵-۱۱۰.
- ۵۳- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکشاف، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ه.ق.
- ۵۴- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش. منیر، شفیق، اسلام رود در روی انحطاط معاصر، ترجمه سید غلام حسین موسوی، قلم، مرکز بررسی های اسلامی، بی جا، ۱۳۶۳ش.
- ۵۵- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، موسسه اهل البیت (ع)، بیروت، ۱۴۰۹ه.ق.
- ۵۶- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۴ش.
- ۵۷- مؤننگمری وات، ویلیام، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان، ترجمه محمد حسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۵۸- موسوی تبریزی، سید محسن، "نظریات فلسفی علامه در المیزان"، دومین یادنامه علامه طباطبائی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ش، صص ۳۰۵-۳۲۹.
- ۵۹- میرآقایی، سید جلال، "بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی آن"، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۳ش، صص ۴۸-۶۳.
- ۶۰- نفیسی، شادی، علامه طباطبائی و حدیث، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴ش.
- ۶۱- نقیب زاده، احمد، تحولات روابط بین الملل، تهران، ۱۳۷۳.
- ۶۲- هاشم زاده، محمد علی، "کتاب شناسی المیزان و علامه"، بینات، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۱ش، صص ۱۸۸-۲۰۸.
- ۶۳- هاشمی، سید حسین، "بازتاب تفکر اصلاحی در تفاسیر جدید"، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۷ و ۸، پائیز و زمستان ۱۳۷۵ش، صص ۳۰-۵۵.
- ۶۴- الیشمی، أحمد سید حسانین اسماعیل، الشنقیطی ومنهجه فی التفسیر، رساله الماجستیر، إشراف الدكتور احمد یوسف سلیمان، جامعه القاهرة، ۱۴۲۲ه.ق/۲۰۰۱م.
- 65- Jane Dammen McAuliffe, Barry D. Walfish, Joseph W. Goering, with Reverence for the word, Oxford university press, 2003.
- 66- Jane Dammen McAuliffe, Qur'anic Christians: An Analysis of classical and modern exegesis, Cambridge university press, 2007.
- 67- Salwa M.S. El-Awa, Textual Relations in the Qur'an, Routledge, London & New York, 2006.
- 68- Mustansir Mir, "The Surah as Unity", in The Koran, critical concepts in Islamic studies, ed. By colin turner, First published 2004 by Rutledge Curzon.